

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

احادیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
را نقل نکنید!!

۱ فرورداد ۱۳۸۷

۱۵ جمادی الاول ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

سیدنا الحجة علی

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

مقدّمه؛

« وكان لعلِّي عليّ وجه من الناس ، حياة فاطمة فلما توفيت فاطمة عليّ »^(۱) .
انصرف وجوه الناس عن عليّ »^(۱) .

در زمان حیات حضرت فاطمه علیها السلام ، امیرالمؤمنین علیها السلام نزد مردم آبرومند بودند، اما پس از وفات حضرت فاطمه علیها السلام مردم از امیرالمؤمنین علیها السلام روی گردان شدند .

به مناسبت ایام شهادت جانگداز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و به دنبال بحث عدالت صحابه بارویکردی دیگر مسأله عدالت صحابه را پی می‌گیریم . جرایم و جنایات روی داده در صدر اسلام زاویه‌ای است که در این بحث مورد نگرش قرار می‌گیرد . بی تردید و بر اساس نقل‌های فراوان ، جنایات متعددی از سوی برخی صحابه رخ داده است . از سوی طرفداران نظریه عدالت صحابه واکنشهای مختلفی در برابر چنین نقل‌هایی به چشم می‌خورد . انکار وقوع این

۱- بحار الانوار، جلد ۲۸ صفحه ۳۵۳، از منابع اهل سنت بنگرید به صحیح بخاری، جلد ۵ صفحه ۸۳، صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۱۵۴ و سنن الکبری، جلد ۶ صفحه ۳۰۰ .

جرایم و یا توجیه جنایات صحابه، دو راه قدیمی برای دفاع از صحابه است. در عصر ما گونه‌های دیگری از بر خورد با این وقایع تاریخی دیده می‌شود، که تماماً در یک موضوع اشتراک دارند. زمزمه‌هایی چون اسلام و پیشرفت جغرافیایی و جهان شمولی آن را مرهون و مدیون خدمات و زحمات صحابه دانستن، و معرفی کردن حکومت‌های فاسدی مثل بنی امیه به عنوان سنبل و مظهر مدنیت اسلام، تلاش‌های بی ثمر و گفتارهای بی اساسی است که ریشه در کم اهمیت جلوه دادن اعمال نا شایست و جرایم اصحاب دارد. از جانب مخالفین نظریه عدالت صحابه نیز هر چند نوشته‌ها، کتب و مقالات فراوانی عرضه گردیده است، اما هنوز زوایای بسیاری از جنایات صحابه پنهان و پوشیده مانده است؛ جنایاتی که با هدف تصدّی حکومت و بیرون راندن خلافت از جایگاهی که خداوند متعال مقرر فرموده، صورت پذیرفته است.

نقشه‌های شوم دشمنان؛

صحابه به اصطلاح عادل، در راه رسیدن به اهداف نفسانی خود به غیر از انحراف مسیر خلافت که نمونه روشن خیانت به وحی، خاندان وحی علیهم‌السلام و مسلمانان بود، بسیاری از معیارهای بشری و اصول پذیرفته شده جوامع انسانی و معیارهای عقلانی و عاطفی را نیز لگد مال کردند. آنان با هر روش و ابزاری می‌خواستند به قدرت و حکومت دست یابند، لذا به هیچ معیار اخلاقی و عقلانی پایبند نبودند.

از آغاز تشکیل جوامع و تمدن انسانی افرادی که برای رسیدن به حکومت و قدرت مبارزه می‌کردند این هدف و شعار را تعقیب می‌کردند که می‌خواهند

ارزشهای اخلاقی و انسانی را احیاء و نگهبانی کنند. رسول الله ﷺ نیز با تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر توانستند در عصر جاهلیتِ جزیرهٔ العرب، ارزشهای انسانی و اسلامی را پایه‌گذاری کنند و مردم آن عصر را از ظلمت جهالت به روشنایی دیانت سوق دهند. اما گروهی پس از پیامبر ﷺ در صدد بر آمدن که ارزشها و معیارهای مورد قبول جامعه را زیر پا گذارند و نعمهٔ رهایی بخشی که از لبان مبارک رسول الله ﷺ برخاسته بود را خاموش کنند؛ چرا که می‌خواستند به قدرت دست یابند و بر قلمرو جهان اسلام حکمرانی کنند. افرادی که حکومت بر جهان اسلام را در سر می‌پروراندند برای رسیدن به امیال نفسانی و خواهشهای شیطانی خود از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. آنان در این راستا راهها و روشهای مختلفی را تعقیب کردند. ضربهٔ آنان به پیکرهٔ نو پای اسلام به حدی سخت بود که آثار زیان بار و شوم حرکات خطرناک آنان هنوز پس از گذشت ۱۴۱۹ سال از ارتحال رسول الله ﷺ در جامعهٔ اسلامی مشهود و ملحوظ است. سنگ بنای اختلافات و کژ اندیشی‌هایی که امروزه جوامع اسلامی را گرفتار کرده در آن عصر و به دست مدعیان طرفداری از قرآن و پیامبر ﷺ بنا نهاده شده است.

قصد داریم یکی از حرکات شوم آنان را در این جلسات تجزیه و تحلیل کنیم. البته ناگفته روشن است که بسیاری از علما، محدثین و مورّخین روش مرموز و شیطانی آنان را شناختند و در راه شناساندن آن تلاشهای شایان توجه و در خور تقدیری انجام دادند، اما متأسفانه سعی آنان تا به امروز در کتابها و محافل علمی محدود و منحصر مانده است.

منع از نقل و تدوین روایات؛

صحابه‌ای که مدعی حمایت و پیروی از رسول الله ﷺ بودند در

نخستین حرکت ناشایست و خطرناک خود، برای دست یابی به خلافت، اقدام به منع و پیشگیری از نقل و تدوین سخنان رسول الله ﷺ کردند. آنان این حرکت را نه پس از وفات که در زمان حیات رسول الله ﷺ آغاز کردند. علی رغم اینکه در آن عصر نقل و نوشتن احادیث رسول الله ﷺ امری متداول و معمول بود و حتی خود حضرت ﷺ نسبت به نگارش احادیث تأکید و تشویق می نمودند دسته‌ای از صحابه به هر نحو و بهانه‌ای از نقل سینه به سینه گفتار رسول الله ﷺ و تدوین آن به صورت کتابی جامع ممانعت به عمل آوردند.

عبدالله ابن عمرو عاص، می‌گوید:

«كنت أكتب كل شيء أسمعه من رسول الله ﷺ وأريد حفظه، فنهتني قريش عن ذلك وقالوا: تكتب كل شيء تسمعه من رسول الله ﷺ ورسول الله ﷺ بشر يتكلم في الرضا والغضب؟؛

هر چه که از رسول الله ﷺ می شنیدم را می نوشتم و از آن نگهداری می کردم، اما قریش مرا از این کار باز داشتند و به من گفتند: آیا هر چه از رسول الله ﷺ می شنوی را می نویسی در حالی که رسول الله ﷺ انسان است و در حال رضا و خشم سخن می گوید؟

قال: فأمسكت وذكرت ذلك لرسول الله ﷺ، فقال: أكتب. فوالذي نفسي بيده ما خرج منه إلا حق وأشار بيده إلى فيه»^(۱).

عبدالله ابن عمرو عاص گفت: دست از نوشتن برداشتم، و آن چه که پیش آمد را به رسول الله ﷺ عرض کردم. ایشان ﷺ به من

۱- مسند احمد، جلد ۲، صفحه ۱۶۲، مستدرک حاکم، جلد ۱ صفحه ۱۰۵، فتح الباری، جلد ۱ صفحه ۱۸۵، سنن الدارمی، جلد ۱ صفحه ۱۲۵ و تاریخ مدینه دمشق، جلد ۳۱، صفحه ۲۶۰.

فرمودند: بنویس، سوگند به آن که جانم در دست اوست به جز حق از آن خارج نمی شود و با دست به دهان خویش اشاره کردند.

از روایت فوق روشن می گردد، که مخالفت و ممانعت از نقل و کتابت احادیث از زمان حیات رسول الله ﷺ آغاز شد و مبدأ آن به واقعه بیماری منجر به درگذشت پیامبر ﷺ باز نمی گردد. در کتب معتبر اهل سنت در رابطه با آن واقعه آمده است:

« قال رسول الله ﷺ: إتوني بدواة وصحيفة أكتب لكم كتاباً لا تضلّوني

بعدي؛

پیامبر ﷺ فرمودند: جوهر و کاغذی برایم بیاورید می خواهم برای شما مطلبی را بنویسم که پس از من هرگز گمراه نگردید.

فقال عمر: كلمة معناها أن الوجد قد غلب على رسول الله ﷺ» (۱).

عمر پس از فرمایش رسول الله ﷺ جمله ای گفت، سخن وی این معنا را می رساند که بیماری بر رسول الله ﷺ غلبه نموده است. سپس عمر اضافه می کند:

« قد غلبه الوجد وعندكم القرآن، حسينا كتاب الله» (۲).

بیماری به پیامبر ﷺ غلبه کرده است و نزد ما قرآن است، کتاب خداوند ما را بس است.

این سخن در حالی از دهان عمر خارج شد که پیامبر ﷺ بارها و به انحاء

۱- صحیح بخاری، جلد ۱ صفحه ۳۷، مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۳۳۶ و صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۷۵.

۲- صحیح بخاری، جلد ۱ صفحه ۱۳۶، مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۳۲۵ و صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۷۶.

مختلف، نوشتن و کتابت را توصیه و تشویق می‌کردند. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم.

«استعن بيمينك وأو ما بيده للخط»^(۱).

از دست راست کمک بجو و با دستشان اشاره به نوشتن نمودند.

«قيدوا العلم بالكتاب»^(۲).

علم را با نوشتن حفظ کنید و به اسارت در آورید.

عبدالله بن عمر و عاص یکی از نویسندگان وحی بود که سردمداران مبارزه با نقل و نشر احادیث او را از نگاشتن احادیث رسول الله ﷺ باز داشتند. یکی از نویسندگان اهل سنت، در رابطه با سخن عبدالله بن عمرو عاص «فنهتني قریش عن ذلك» مبنی بر این که قریش مرا از نگاشتن احادیث منع و نهی نمود می‌نویسد: منظور از قریش غیر از خلیفه اول و دوم شخص دیگری نمی‌باشد^(۳). افرادی که در حیات و محضر رسول الله ﷺ برای رسیدن به مقاصد شوم شیطانی خود، این گونه از درج احادیث ممانعت می‌کردند، طبیعتاً پس از وفات آن

۱- بحار الانوار، جلد ۲ صفحه ۱۵۲، از منابع اهل سنت بنگرید به: کنز العمال، جلد ۱۰ صفحه ۲۴۵ و سنن ترمذی، جلد ۴ صفحه ۱۴۶.

۲- تحف العقول، صفحه ۳۶، از منابع اهل سنت بنگرید به جامع الصغیر، جلد ۲ صفحه ۲۶۱ و کنز العمال، جلد ۱۰ صفحه ۲۴۹.

۳- احمد حسین یعقوب نویسنده معاصر اهل سنت که به تشیع گرایید در کتاب «أین سنتة الرسول وماذا فعلوا بها» می‌نویسد: راوی این واقعه (عبدالله بن عمرو عاص) نام قریش را بر ابو بکر و عمر و ابی عبیده نهاد چون اینان در سقیفه خود را سخنگوی قریش می‌دانستند و از جانب قریش صحبت می‌کردند، صفحه ۲۵۲. همین نویسنده در تألیف دیگر خود به صراحت می‌نویسد: چه کسی جز ابو بکر و عمر جسارت گفتن چنین مطالبی را به خود می‌دهد؟ «الخطط السیاسیة لتوحید الأمة الإسلامیة»، صفحه ۱۹۲.

حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شدت و حدت بیشتری از نشر و گسترش روایات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلوگیری کردند.

دلیل منع از نشر و نگارش احادیث از زبان مانعین؛

سردمداران مخالف نقل و تدوین احادیث و پیروان آنان، فعالیت ضد فرهنگی خود را با ادله متفاوتی توجیه می‌کنند. ما با رویکرد همیشگی خود در نقل ادله اهل سنت - یعنی صرفاً برای روشن شدن حقایق تاریخ آن هم با روشی کاملاً علمی و به دور از هر گونه احساسات - در این قسمت توجیهات گوناگون اهل سنت را نقل و نقد می‌کنیم.

الف: ابو بکر و بهانه عدم وثاقت راوی؛

عایشه در روایتی از پدر خود ابو بکر نقل می‌کند:

« جمع أبي الحديث عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فكانت خمسمائة حديث فبات ليلة يتقلب كثيراً ، قالت فغممني ، فقلت : تتقلب لشكوى أو لشيء بلغك ؟ فلما أصبح قال : أي بنيّة ! هلّمي الأحاديث التي عندك فجئت بها فدعا بنار فأحرقها وقال : خشيت أن أموت وهي عندك فيكون فيها أحاديث عن رجل ائتمنته ووثقت به ولم يكن كما حدثني ، فأكون قد نقلت ذلك »^(۱).

پدرم پانصد حدیث از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع آوری کرد. یک شب پریشان بود و به خواب نمی‌رفت، عایشه می‌گوید: بسیار ناراحت شدم و گفتم: آیا از مسأله‌ای ناراحتی یا خبری به تو رسیده است؟ هنگام صبح پدرم به من گفت: دخترم احادیثی که در نزد توست

۱- از منابع اهل سنت: تذكرة الحفاظ، جلد ۱ صفحه ۵ و كنز العمال، جلد ۱۰ صفحه ۲۸۵.

بیاور. آنها را به او دادم و او همه را آتش زد و سوزاند و به من گفت: می ترسم که بمیرم و این احادیث در نزد تو باشد؛ زیرا شاید در این احادیث، روایاتی باشد که ناقل آنها را امانتدار و ثقه می دانستم، اما نقل او درست نباشد و من احادیث نادرست و دروغ را نقل کنم. در روایتی دیگر در رابطه با عملکرد ابو بکر چنین آمده است.

«إِنَّ الصَّدِيقَ جَمَعَ النَّاسَ بَعْدَ وِفَاةِ نَبِيِّهِمْ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ تَحَدِّثُونَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَادِيثَ تَخْتَلِفُونَ فِيهَا وَالنَّاسُ بَعْدَكُمْ أَشَدَّ اخْتِلَافًا فَلَا تَحَدِّثُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا فَمَنْ سَأَلَكُمْ فَقُولُوا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابَ اللَّهِ فَاسْتَحْلُوا حِلَالَهُ وَحَرِّمُوا حَرَامَهُ»^(۱).

ابو بکر پس از وفات رسول الله ﷺ مردم را جمع کرد و گفت: شما احادیثی از پیامبر ﷺ نقل می کنید و در آن اختلاف نظر دارید و مردم پس از شما اختلافشان بیشتر خواهد شد. لذا هیچ سخنی از پیامبر ﷺ نقل نکنید و هر کس از شما سؤالی کرد، بگویید در میان ما کتاب خداوند است، حلال آن را حلال و حرام آن را حرام می دانیم. خلیفه اول با این بهانه که ممکن است احادیث رسیده از رسول الله ﷺ تحریف شده و یا در نقل آن اشتباهی رخ داده باشد، احادیثی را که خود جمع کرده بود سوزاند و دیگران را نیز از نقل و نگاشتن احادیث نهی و منع کرد.

نقد و بررسی دلیل اول؛

در نقد توجیه و بهانه فوق بیان می کنیم که مسلماً رسول الله ﷺ دستوری مبنی بر نهی از نقل احادیث صادر نکرده اند. بلکه همانطور که اشاره شد

۱- از منابع اهل سنت: تذکرة الحفاظ، جلد ۱ صفحه ۳.

بر نگاشتن و کتابت احادیث تأکید و تشویق می‌کردند. از طرف دیگر، خداوند متعال نیز نوشتن را امری مقدّس می‌داند و در نخستین سوره به قلم که ابزار کتابت است سوگند می‌خورد.

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾^(۱).

بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید * همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد * بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است * همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود.

و در سوره‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^(۲).

ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسد.

همچنین در آیات ۲۸۳ و ۲۸۲ سوره بقره، آیاتی مبتنی بر اهمیت کتابت وجود دارد. حتی از برخی آیات می‌توان این‌گونه برداشت کرد که خداوند هم هر گاه می‌خواهد زائل شدن علمی را نفی کند آن را به کتابت نسبت می‌دهد. آیه ذیل از همین قبیل است.

﴿قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى﴾^(۳).

گفت: آگاهی مربوط به آنها، نزد پروردگارم در کتابی ثبت است، پروردگارم هرگز گمراه نمی‌شود، و فراموش نمی‌کند.

۱- سوره علق، آیات ۴-۱.

۲- سوره قلم، آیه ۱.

۳- سوره طه، آیه ۵۲.

در روایتی اهل سنت نقل می‌کنند که رسول الله ﷺ به حذیفه امر فرمودند: «اكتبوا لي من تلفظ بالاسلام»^(۱).

نام هر کسی که اسلام آورده است را برای من بنویسید.

این روایت نیز به خوبی روشن می‌کند که نوشتن و کتابت مورد تأکید پیامبر ﷺ بوده است. بنابر روایت عایشه، این سؤال مطرح است که چرا خلیفه اول شبی تا صبح آرام و قرار نداشت و نتوانست پلک بر هم گذارد؟ و صبح فردا پانصد حدیث رسول الله ﷺ را در آتش سوزاند؟ توجیه مهم ابو بکر این است که هر چند احادیث رسول الله ﷺ را از وسایط ثقه و افراد مورد اعتماد جمع آوری کرده است اما به صحت آنها یقین ندارد. این توجیه با توجه به نزدیکی و قربی که ابوبکر با رسول الله ﷺ دارد، پذیرفتنی نمی‌باشد؛ زیرا اهل سنت مدعی‌اند که او نخستین مؤمن به پیامبر ﷺ بود^(۲) و به دلیل نزدیکی خود کودک خردسالش را به نکاح رسول الله ﷺ در آورد. آیا ممکن است شخصی که این اندازه به رسول الله ﷺ نزدیک می‌باشد تمام احادیث را با واسطه نقل کرده باشد و یک حدیث را خود مستقیم و بدون واسطه شنیده باشد؟! اینک باید خطاب به وی گفت: جناب خلیفه! دست کم ۵۰ روایت از ۵۰۰ حدیث را بدون واسطه شنیده‌ای، حال چرا همه را طعمه حریق می‌کنی؟ از سوی دیگر به صرف احتمال کذب و خلاف، روایت از درجه اعتبار ساقط نمی‌شود چرا که در این صورت دیگر به احادیث کتب صحاح نمی‌توان اعتماد کرد و همه آنها از درجه اعتبار ساقط می‌شوند؛ زیرا احتمال کذب در رجال احادیث صحاح وجود دارد.

۱- صحیح بخاری، جلد ۴ صفحه ۳۴ و سیر اعلام النبلاء، جلد ۲ صفحه ۳۶۷.

۲- از منابع اهل سنت: الإصابة، جلد ۱ صفحه ۸۴ و سنن الکبری، جلد ۶ صفحه ۳۶۹.

خلیفه اول و دوم هنگامی که زمام خلافت را به دست گرفته و بر اریکه قدرت تکیه دادند، با شدت بیشتری از تدوین احادیث جلوگیری می‌کردند، حال آنکه می‌توانستند از قدرت خود استفاده کنند و با ایجاد یک محفل علمی متشکل از اندیشمندان آن زمان احادیث منقول از پیامبر ﷺ را مورد صرافی و نقادی قرار دهند و سره را از ناسره باز شناسند و در انتها احادیث نادرست را بسوزانند. روی سخن ما با کسانی است که زمزمه «کتاب خدا ما را بس است» را سر داده‌اند. اگر قرآن کریم شما را از احادیث بی‌نیاز می‌کند، چرا در پاسخ به پرسش مقدار میراث جدّه (مادر بزرگ) در ماندید و پاسخی نداشتید تا آن هنگام که از مغیره بن شعبه پرسیدید^(۱)؟ اگر چنین مسأله‌ای را از پیامبر ﷺ می‌پرسیدید آن را نقل نمی‌کردید؟ آیا این نقل با آن منع ناسازگار نیست؟ از یک سو می‌گوید قرآن ما را بس است و از سوی دیگر احادیث را می‌سوزاند و در آخر در مانده و بی‌نوا از سر دسته تبهکاران یعنی مغیره بن شعبه علم‌گذاری می‌کند! چگونه قرآن تو را بس است در حالیکه معنای «أبَا» در آیه شریفه ﴿وَفَاكِهَةً وَأَبًّا﴾^(۲) را نمی‌دانی^(۳)؟ گرفتاری و مصیبت مسلمانان نشأت یافته از سنت ناپسندی است که در صدر اسلام پایه‌گذاری شد و از آن زمان تا ظهور حضرت قائم (عجل الله فرجه الشریف) مسلمانان از درد و رنجش آن در امان نخواهند ماند. امیرالمؤمنین عليه السلام را خانه نشین کردند و ایشان را مجبور کردند که لب فرو بندند و سخنی نگویند؛

۱- بحار الانوار، جلد ۳۰ صفحه ۵۰۷ از منابع اهل سنت بنگرید به الإحکام، جلد ۱ صفحه ۱۲۸ و سنن ترمذی، جلد ۳ صفحه ۲۸۳.

۲- سوره عبس، آیه ۳۱.

۳- بحار الانوار، جلد ۳۰ صفحه ۶۹۳، از منابع اهل سنت بنگرید به، فتح الباری، جلد ۱۳ صفحه ۲۲۹، فتح القدير، جلد ۵ صفحه ۳۸۷ و میزان الاعتدال، جلد ۳ صفحه ۱۳۹.

کسی که اعلم الناس^(۱)، اشجع الناس^(۲) و افقه الناس^(۳) و اقضى الناس بود^(۴) و رسول الله ﷺ در حق ایشان فرمودند:

«أنا مدينة العلم وعليّ بابها»^(۵).

من شهر علم هستم و علی [علیه السلام] درب آن شهر.

گوشه نشین کردن قرآن ناطق و تکیه زدن عده‌ای بی سواد بر جایگاه رسول الله ﷺ چه پیامد شوم و خفت باری جز آنکه امروز شاهد آن هستیم می‌تواند برای جهان اسلام داشته باشد؟ خلاصه سخن آنکه نخستین توجیه اهل سنت، چه گوینده آن ابو بکر باشد یا ارادتمندان او غیر قابل قبول می‌باشد.

ب: عمر و بهانه فراموشی قرآن؛

توجیه دوم منع نشر و گسترش احادیث را از زبان خلیفه دوم می‌شنویم. اهل سنت در رابطه با وی نقل می‌کنند:

«إنّ عمر بن الخطّاب بلغه أنّه قد ظهر في أيدي الناس كتب فاستنكرها وكرهها؛

به عمر بن خطّاب خبر رسید که در دست مردم کتابهایی پیدا شده است، او آنها را رد کرد و ناپسند دانست.

- ۱- بحار الانوار، جلد ۴۰ صفحه ۱۷۹، از منابع اهل سنت: تاریخ الكبير، جلد ۲ صفحه ۲۵۵ و عمدة القاري، جلد ۲ صفحه ۵۳.
- ۲- شرح احقاق الحق، جلد ۵ صفحه ۱۲، از منابع اهل سنت: الاستيعاب، جلد ۳ صفحه ۳۶۳ و ينابيع المودة، جلد ۲ صفحه ۳۹۵.
- ۳- از منابع اهل سنت، تاریخ يعقوبی، جلد ۲ صفحه ۱۶۳ و الكامل في التاريخ، جلد ۲ صفحه ۳۸۴.
- ۴- امالی صدوق رضي الله عنه، صفحه ۶۴۲، از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۵ صفحه ۱۱۳ و فتح الباري، جلد ۸ صفحه ۱۲۷.
- ۵- ارشاد مفيد رضي الله عنه، جلد ۱ صفحه ۳۳ از منابع اهل سنت بنگرید به مستدرک حاکم، جلد ۳ صفحه ۱۲۶ و مجمع الزوائد، جلد ۲ صفحه ۱۱۴.

وقال: أيها الناس إنّه قد بلغني أنّه قد ظهرت في أيديكم كتب، فأحبّها إلى الله أعدلها وأقومها، فلا يبقين أحد عنده كتاب إلا أتاني به فأرى فيه رأيي؛
گفت: ای مردم به من خبر رسیده است که در دست شما کتابهایی پیدا شده است، بهترین آنها نزد خداوند، راست ترین و استوارترین آنها است. هیچ کس در نزد خود کتابی نگه ندارد إلا اینکه آن را به من نشان دهد تا من نظر خود را در مورد آن کتاب بیان کنم.

قال: فظنّوا أنّه يريد أن ينظر فيها ويقومها على أمر لا يكون فيها اختلاف، فأتوه بكتبهم فأحرقها بالنار ثمّ قال: أمنيّة كأمنيّة أهل الكتاب»^(۱).

راوی می گوید: مردم گمان کردند عمر می خواهد کتابها را بررسی و ارزیابی کند تا در آنها اختلاف و مشکلی نباشد، لذا کتابهای خود را به او دادند، اما عمر همه را سوزاند و در رابطه با کتابها گفت: قصه هایی همانند قصه های یهودیان و مسیحیان.

در نقل قولی دیگر عمر می گوید:

«إني كنت أريد أن أكتب السنن وإني ذكرت قوماً كانوا قبلكم كتبوا كتباً فآكبو عليها وتركوا كتاب الله وإني والله لا أشوب كتاب الله بشيء أبداً»^(۲).
من می خواستم روایات را بنویسم، اما به یاد اقوام گذشته افتادم که کتاب نوشتند و به آن اکتفا کردند و کتاب خدا را فراموش نمودند، به خدا سوگند من چیزی را با کتاب خدا معاوضه و مخلوط نمی کنم.

نقد و بررسی دلیل دوم؛

بطلان و ضعف این توجیه نیز بسیار آشکار است؛ زیرا خلیفه دوم، هدف

۱- از منابع اهل سنت: تقييد العلم، صفحه ۵۲ والطبقات، جلد ۵ صفحه ۱۸۸ (با اندکی تفاوت).

۲- از منابع اهل سنت: الطبقات، جلد ۳ صفحه ۲۰۶ و المصنّف صنعاني، جلد ۴ صفحه ۲۲۵.

از منع نقل احادیث را فراموشی قرآن و یا اشتباه و خلط قرآن با احادیث می‌داند. از خلیفه دوم و کسانی که این توجیه را می‌پذیرند می‌پرسیم، آیا واقعاً صحابه به این اندازه جاهل و نادان بودند که بین قرآن و احادیث تفاوتی نمی‌گذارند؟ صحابه عادل‌ی که آنان را چون ستارگان درخشان می‌دانید، اگر نتوانند بین قرآن و حدیث تفاوت بنهند، دیگر چه کاری از آنان ساخته است؟ لازمه توجیه شما این است که صحابه، فاقد قدرت تمییز و تشخیص باشند.

اشکال دیگری که بر این توجیه وارد می‌شود از این قرار است که جایگاه و منزلت تبیین و تبیان رسول الله ﷺ انکار شود؛ چون رسالت رسول الله ﷺ اقتضا می‌کرد که ایشان علاوه بر ابلاغ وحی الهی به مردم، آن را توضیح و تبیین کنند و این وظیفه خطیر دوم در چار چوب احادیث و روایات گنجانده می‌شود. خداوند متعال در رابطه با رسالت دوم پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۱).

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آن چه را که به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی، و شاید اندیشه کنند.

بنابر این پیامبر ﷺ نباید صرفاً قرآن کریم را قرائت نمایند، بلکه باید آن را تبیین نیز بنمایند. لذا مسلمانان باید به احادیث توجه کنند؛ چرا که فهم قرآن کریم بدون توجه به احادیث را اگر محال ندانیم لا اقل این است که کاری بسیار مشکل می‌باشد. خداوند سبحان در سوره واقعه می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^(۲).

۱- سوره نحل، آیه ۴۴.

۲- سوره واقعه، آیات ۷۹-۷۷.

که آن، قرآن کریمی است * که در کتاب محفوظی جای دارد * و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند.

در این آیه، منظور از ﴿المُطَهَّرُونَ﴾ فقط طهارت شرعی (وضو، غسل) نمی باشد. قرآن کریم کتابی است آسمانی و کسانی که باطنی طاهر دارند می توانند آن را فهم و درک کنند. افرادی که باطنی آلوده دارند نمی توانند به فهم آن دست یابند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

« إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ »^(۱).

به درستی که مخاطبان قرآن، قرآن را می فهمند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان ایشان علیهم السلام مخاطبان واقعی قرآن کریم هستند، در نتیجه بهترین و کامل ترین، مفسرین قرآن کریم آنان علیهم السلام می باشند. حال، کسانی که مانع نشر و نقل احادیث می باشند باید پاسخ دهند، چگونه بدون استفاده از احادیث و باطنهای آلوده خود، می خواهند قرآن کریم را تفسیر و تبیین کنند؟

ج: جهالت و بی سوادی صحابه؛

«ابن حجر» در کتاب «هدی الساری»^(۲) و «ابن قتیبه» در کتاب «تأویل مختلف الحدیث»^(۳) توجیه دیگری بر ممنوعیت نقل و تدوین احادیث اقامه کرده اند. این دو می گویند: چون صحابه قادر به خواندن و نوشتن نبودند، خلفاء تدوین احادیث مروی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ممنوع کردند.

نقد و بررسی دلیل سوم؛

در پاسخ به این دلیل می گوئیم: دلیل شما اخصّ از مدعا است؛ چرا که

۱- کافی، جلد ۸ صفحه ۳۱۲.

۲- هدی الساری، مقدمه فتح الباری، صفحه ۸.

۳- تأویل مختلف الحدیث، صفحه ۳۶۶.

بنابر ادّعی شما باید تنها کتابت حدیث ممنوع می‌شد حال آنکه خلیفه اول و دوم نقل سینه به سینه احادیث را نیز منع کردند. از طرف دیگر دلیل شما نگارش قرآن کریم را نیز در بر می‌گیرد، و باید آن دو خلیفه تدوین قرآن کریم را هم نهی می‌کردند. از سوی دیگر اگر بگویید شاید در نقل زبان به زبان روایات، کم و کاستی ایجاد شود همین اشکال بر نقل قرآن کریم نیز وارد می‌شود، حال آنکه هیچ کس نقل قرآن کریم را نهی و منع نکرده است. سیره نویسان کاتبان وحی را ۴۲ نفر معرفی کرده‌اند^(۱)، اما شما به طور کلی همه صحابه را بی سواد و جاهل دانسته‌اید^(۲).

پاسخ دیگری که به توجیّهات بی اساس اهل سنت می‌توان ارایه کرد این است که با توجّه به آنچه در ابتدای این بحث بیان کردیم، رسول الله ﷺ، صحابه را به نوشتن و کتابت امر می‌کردند. حال اگر بگوییم که صحابه قادر به نوشتن نبودند، رسول الله ﷺ به امری محال دستور داده‌اند و سخنی لغو فرموده‌اند. به نظر می‌رسد که توجیه کنندگان لوازم سخن خود را نمی‌دانند یا لزومی برای التزام به آنها نمی‌بینند.

د: نوشتن و ضعف قوّه حافظه؛

دو نفر از علمای حال حاضر اهل سنت به نامهای «ابو زهو» در کتاب «الحديث والمحدثون»^(۳) و «عبدالغنی» در کتاب «حجّیة السنّة»^(۴) توجیه دیگری بر ممنوعیت تدوین و تألیف احادیث ذکر می‌کنند. این دو بر این نظرند که

۱- اضاء البیان، جلد ۹ صفحه ۲۰ و السیرة الحلیبیه، جلد ۳ صفحه ۴۲۲.

۲- العجاج الخطیب در کتاب السنّة قبل التدوین، صفحه ۳۰۱، اشکال فوق را بر این حجر و ابن قتیبه وارد کرده است.

۳- الحديث والمحدثون، صفحه ۱۲۳.

۴- حجّیة السنّة، صفحه ۴۲۸.

علت منع از تدوین احادیث، خلط قرآن کریم با احادیث و یا نقل احادیث غیر موثق نمی‌باشد. بلکه خلیفه اول و دوم می‌پنداشتند در صورت نوشتن احادیث، مسلمانان دیگر از حافظه خود بهره نمی‌گیرند و به آن اتکاء نمی‌کنند، در نتیجه قوه حافظه آنان ضعیف می‌گردد.

نقد و بررسی دلیل چهارم؛

در پاسخ به این استدلال واهی که بیانگر منتهای استیصال و درماندگی اهل سنت در برابر عمل مذموم جلوگیری از تدوین و نقل احادیث است می‌گوییم، این ادعا نیز اخص از مدعا است؛ چرا که خلیفه اول و دوم، نه تنها تألیف و تدوین احادیث را منع کردند که نقل زبان به زبان آن را نیز نهی و ممنوع نمودند. در حالیکه بنابر مبنای شما، نباید آنان نقل احادیث را منع می‌کردند.

ه: ابهام و اجمال در روایات؛

خطیب بغدادی در کتاب «شرف اصحاب الحدیث» توجیه دیگری بیان

می‌کند. وی می‌گوید:

«فعل ذلك عمر احتياطاً للدين وحسن نظر للمسلمين، لانه خاف أن يتكلموا عن الأعمال ويتكلموا ظاهر الأخبار وليس حكم جميع الأحاديث على ظاهرها ولا كل من سمعها عرف فقها فقد يرد الحديث مجملاً ويستنبط معناه وتفسيره من غيره، فخشي عمر أن يحمل حديث علي غير وجهه، أو يؤخذ بظاهر لفظه»^(۱).

عمر به خاطر احتیاط در دین و گمان نیک به مسلمانان از نشر احادیث جلوگیری کرد؛ زیرا ترسید که مسلمانان عمل نکنند و تنها به ظاهر

۱- شرف أصحاب الحدیث، صفحه ۹۷.

احادیث توجّه کنند. چرا که تمام احادیث بر ظاهر آن حمل نمی‌شود و هر که آن را بشنود، نمی‌فهمد. شاید حدیثی مجمل بیان شود و برای یافتن معنا و تفسیر آن باید از چیز دیگری کمک خواست، به همین دلیل عمر ترسید حدیثی به غیر معنای آن حمل شود و یا به ظاهر آن اکتفاء گردد.

نقد و بررسی دلیل پنجم؛

در پاسخ به توجیه فوق، بیان می‌کنیم که احتمال اجمال و عدم فهم کامل روایات بر قرآن کریم نیز منطبق است. بنابر این عمر می‌بایست از نقل و تدوین قرآن نیز جلوگیری می‌کرد. احتمال اجمال در قرآن کریم بسی بیشتر از روایات می‌باشد؛ زیرا هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام ابن عباس را برای احتجاج با خوارج می‌فرستاد به او فرمودند:

« لا تخصمهم بالقرآن فإنّ القرآن حمّال ذو وجوه »^(۱).

با قرآن بر آنان حجّت می‌آور، که قرآن تاب معنیهای گوناگون دارد. ظاهراً خلیفه دوم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر مسلمانان دل سوزتر است؛ چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از اجمال احادیث نگران نیستند و صریحاً به حفظ و کتابت آنها دستور می‌دهند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در صحرائی منا خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند:

« رحم الله من سمع مقالتي فوعاها ثمّ أدّأها إلي من لم يسمعها »^(۲).

۱- نهج البلاغه، نامه ۷۷، از منابع اهل سنت: الإقتان، جلد ۱ صفحه ۴۱۰ و فتح القدير، جلد ۱ صفحه ۱۲.

۲- از منابع اهل سنت بنگرید به: صحيح بخاری، جلد ۱ صفحه ۲۴، طبع بولاق، مسند احمد، جلد ۳ صفحه ۲۲۴، كنز العمال، جلد ۱۰ صفحه ۲۹۱، تاريخ مدينة دمشق، جلد ۳۷ صفحه ۳۰۴ و سنن الدارمی، جلد ۱ صفحه ۷۴.

خداوند پیامرزد کسی را که سخن مرا بشنود و آن را در یابد و سپس به کسی که آن را نشنیده است بگوید.

محروم کنندگان جامعه از انوار احادیث رسول الله ﷺ پاسخ دهند که آیا لازمه توجیه شما، هتک و توهین به صحابه نیست؟ آیا آن چه در رابطه با عدالت و علو درجه و منزلت صحابه نقل کرده‌اید، با این توجیه، که آنان در فهم احادیث مشکل دارند و احادیث مجمل را نمی‌فهمند، قابل جمع و سازگاری است؟ خلفاء بر خلاف نص صریح رسول الله ﷺ مبنی بر شنیدن، فراگرفتن، ثبت و ضبط احادیث، دستور به منع نقل و تدوین احادیث دادند. بنابر این آنان هیچ راه مفزی بر این مخالفت و نافرمانی ندارند.

و: عدم اهمیّت روایات؛

برخی از مستشرقین و اسلام شناسان اروپایی بر این باورند که تمام سعی و تلاش عمر این بود که فرهنگ قوم عرب را تعالی بخشد و از آنان انسانهای شجاع و با ایمان بسازد، تا بتوانند در نقاط مختلف قلمرو اسلامی حاکم و فرمانروا شوند. به همین دلیل عمر توجه خود را مصروف به نشر و گسترش احادیث نکرد؛ زیرا احادیث و روایات در چار چوب فکری عمر حائز اهمیّت نبودند^(۱). پاسخ توجیه فوق روشن است؛ چرا که بدون توسعه فرهنگی و تدوین و تألیف کتب، عمر، امکان دستیابی به اهداف خویش را نداشت. همچنان که تاریخ شاهد عدم موفقیّت او در رسیدن به این هدف است.

همین کژ اندیشیهای خلفاء و اعمال سلیقه‌های شیطنی آنها که برای رسیدن به هدف خود که چیزی جز بازگرداندن امت اسلامی به دوران جاهلیّت و

۱- دلایل التوثیق، صفحه ۲۳۰.

بازیابی شوکت از دست رفته نبود، باعث شد برخی از مستشرقین به این نتیجه برسند که اسلام یک نظام حقوقی و فقهی منسجم و صحیح ندارد و هر کس می‌تواند یافته‌های خود را به اسلام نسبت دهد^(۱). ممنوعیت از نقل و تدوین احادیث مهمترین علتی است که مستشرقین را به نتیجه فوق رهنمود کرده است. البته این اشکال متوجه اهل سنت است و باید آنان پاسخگوی آن باشند.

به فراموشی سپردن فضائل اهل بیت علیهم‌السلام؛

علمای بزرگوار شیعه در مورد خط مشی خلیفه اول و دوم نظری دیگر دارند و تمام توجیحات فوق را باطل و بی‌اساس می‌دانند. آنان بر این باورند که دلیل اصلی ممانعت از نشر، تدوین، نقل و گسترش احادیث از زمان حیات پر برکت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا پس از وفات ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جلوگیری از نشر فضائل اهل بیت علیهم‌السلام بود. آنان می‌خواستند که مسلمانان در جهالت بمانند؛ زیرا جهالت اقوام همیشه برای حکومت‌های مستبد و هوا پرست مطلوب بوده است. برای آنان حکومت بر انسانهای جاهل به مراتب آسان‌تر است. این دسته از مردم ناخواسته نظام فاسد حاکمان غیر الهی را تقویت نموده و استواری می‌بخشند.

ارادتمندان و پیروان خلفا امروزه نیز دست از کار و فعالیت بر نداشته‌اند و سعی و تلاش فراوانی می‌کنند تا سر پوشی بر جرایم و جنایات صحابه بگذارند. این که گروهی زمزمه سر می‌دهند که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام خانه نشین نشدند و حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام سیلی نخوردند و پهلویشان نشکست، مرهون تلاش مرموز فوق می‌باشد.

۱- دلایل التوثیق، صفحه ۲۳۱.

«موسی بن عقبه» (م ۱۴۱ هـ ق) بر خلاف نظر برخی از اهل سنت

می‌گوید:

«إِنَّ رَجَالاً مِنَ الْمُهَاجِرِينَ غَضِبُوا فِي بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ، مِنْهُمْ عَلِيٌّ وَالزَّبِيرُ... وَمَعَهَا السَّلَاحُ»^(۱).

مردانی از مهاجرین که سلاح همراهشان بود از بیعت با ابو بکر سر باز زدند علی علیه السلام و زبیر از آنان بودند.

این که گروهی ادعا می‌کنند امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفاء بیعت نمودند، دروغی آشکار می‌باشد و ریشه آن را باید در مخفی نگاه داشتن جرایم صحابه جستجو کرد.

«نصر بن مزاحم منقری» (م ۲۱۲ هـ ق) از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل

می‌کند:

«لو وجدت أربعين ذو عزم لنهاضت القوم»^(۲)؛

اگر چهل مرد با عزم می‌داشتم علیه این قوم بر می‌خواستم.

ابن ابی الحدید ذیل این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد:

«ذکره كثير من أرباب السيرة»^(۳).

بسیاری از سیره نویسان سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کرده‌اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با شرایط سخت دوران خود می‌فرماید:

«أما والله لو كان لي عدّة أصحاب طالوت أو عدّة أهل بدر و هم أعداؤكم

۱- بحار الانوار، جلد ۲۸ صفحه ۱۸۴، از منابع اهل سنت بنگرید به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲ صفحه ۵۰ و سبل الهدی و الرشاد، جلد ۱۲ صفحه ۳۱۷.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲ صفحه ۲۲.

۳- همان.

لضربتکم بالسيف حتى تؤلوا إلى الحقّ وتنبیوا للصدق فكان أرتق للفتق
وَأخذ بالرّفق ، اللَّهُم فاحکم بیننا بالحقّ وأنت خیر الحاکمین ؛

به خدا سوگند اگر به اندازه یاران طالوت یا مبارزان جنگ بدر [۳۱۳] نفر
همراه داشتیم و آنان دشمنان شما بودند ، به جنگ با شما
برمی خاستم تا به حق روی آورید و به راستی عمل کنید . و در این راه
از گسست امت جلوگیری می کردم و بامدارا عمل می کردم . خداوندا!
تو بین ما به حق حکم کن تو بهترین حاکم هستی .

ثمّ خرج من المسجد فمرّ بصيرةٍ فيها نحو من ثلاثين شاة ، فقال : والله لو أنّ
لي رجالاً ينصحون لله عزّوجلّ ولرسوله بعدد هذه الشياه لأزلت ابن أكلة
الدّبّان عن مُلكه ؛

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام از مسجد خارج شدند و طویله ای که در آن
۳۰ گوسفند بود مشاهده کردند و فرمودند : اگر به تعداد این
گوسفندان مردانی داشتیم که در راه خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نصیحت
می کردند [قیام] ، فرزند مگس خور را از حکومت برکنار می کردم .

فلما أمسى بايعه ثلاثمائة وستون رجلاً على الموت . فقال لهم
أميرالمؤمنين علیه السلام : اغدوا بنا إلى أحجار الزيت محلّقين ، وحلّق
أميرالمؤمنين علیه السلام فما وافى من القوم محلّقاً إلا أبوذر والمقداد و حذيفة
بن اليمان و عمار بن ياسر و جاء سلمان في آخر القوم ؛

هنگام عصر سیصد و شصت مرد با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند که
تا مرگ همراه ایشان باشند . امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمودند : فردا
در کنار احجار زیت [منطقه ای در مدینه] سر تراشیده بیایید .

امیرالمؤمنین علیه السلام سر خود را تراشیدند و از آن تعداد تنها ابوذر، مقداد، حذیفه بن یمان، عمار یاسر و در آخر سلمان به عهد خود عمل کردند و سر تراشیده آمدند.

فرفع يده إلى السماء فقال: ... لو لا عهد عهده إلي النبي الأمي صلوات الله وسلامه لأوردت المخالفين خليج المنية ولأرسلت عليهم شأبيب صواعق الموت»^(۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام دستان خود را به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند: ... اگر پیمانی نبود که با رسول الله صلوات الله وسلامه بسته بودم، هر آن مخالفان را در چاه آرزوهایشان غرق می کردم و بر آنان باران و رگبار مرگباری می فرستادم.

امیرالمؤمنین علیه السلام که اشجع الناس بودند و به فرموده خودشان علیه السلام:

«والله ما زلت أضرب بسيفي صبيّاً حتى صرت شيخاً»^(۲).

به خدا سوگند از کودکی تا پیری شمشیر می زدم (با دشمنان می جنگم).

و در واقعه جنگ خیبر، درب قلعه خیبر را که چهل مرد تنومند باز و بسته می کردند با دست خود از جای کردند و بر روی خندق انداختند تا سپاهیان اسلام از آن به عنوان پل استفاده کنند^(۳)، به خاطر ضرورت های آن روز اسلام، در خانه نشستند و هنگامی که برخی از جنایتکاران درب خانه را به صدا در آوردند، همسر

۱- کافی، جلد ۸ صفحه ۳۲.

۲- ارشاد مفید علیه السلام، جلد ۱ صفحه ۲۸۴.

۳- بحار الانوار، جلد ۲۱ صفحه ۱۹ و امالی طوسی علیه السلام، صفحه ۵۵۲ از منابع اهل سنت بنگرید به میزان الاعتدال، جلد ۳ صفحه ۱۱۳ و تاریخ بغداد، جلد ۱۱ صفحه ۳۲۳.

خود را برای باز کردن درب خانه فرستادند. و الا هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد، شخصی که نامش لرزه بر اندام دشمنان می‌انداخت در خانه بنشیند و نظاره‌گر سیلی خوردن همسرش باشد.

«وكان لعلی وجه من الناس، حیاة فاطمة فلما توقیت فاطمة علیها السلام انصرف وجوه الناس عن علی علیه السلام»^(۱).

در زمان حیات حضرت فاطمه علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام نزد مردم آبرومند بودند، اما پس از وفات حضرت فاطمه علیها السلام مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام روی گردان شدند.

انشاء الله عشق و علاقه نسبت به اهل بیت علیهم السلام در دل‌های همه ما زنده بماند و در نسل‌های ما نیز شعله‌ور باشد و بغض دشمنان اهل بیت علیهم السلام را به همراه محبت آنان در دل‌های همه ما استوارتر گردد.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

۱- بحار الانوار، جلد ۲۸ صفحه ۳۵۳، از منابع اهل سنت بنگرید به صحیح بخاری، جلد ۵ صفحه ۸۳، صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۱۵۴ و سنن الکبری، جلد ۶ صفحه ۳۰۰.

خود آزمایی؛

- ① آیا صحابه برای رسیدن به اهداف خود معیارهای انسانی و اخلاقی را مراعات می‌کردند؟
- ② خطرناک‌ترین اقدام خلفاء چه بود؟ آنان این حرکت را از چه زمانی آغاز کردند؟
- ③ ابو بکر به چه بهانه‌ای احادیث نزد خود را سوزاند؟ بهانه‌ی ابو بکر را نقد کنید.
- ④ اهمیت نوشتن را با آیات و روایات بیان کنید.
- ⑤ بهانه‌ی عمر از منع نقل و تدوین احادیث چه بود؟ بهانه‌ی او را نقد کنید.
- ⑥ جسارت عمر به پیامبر ﷺ در روزهای پایانی عمر ایشان چه بود؟
- ⑦ آیا جهالت و بی‌سوادی صحابه می‌تواند دلیلی بر ممنوعیت نقل و تدوین احادیث باشد؟
- ⑧ آیا می‌توان به بهانه‌ی اجمال در روایات، از نقل آن جلوگیری کرد؟
- ⑨ چرا برخی از شرق شناسان اسلام را فاقد چارچوب علمی و نظری می‌دانند؟
- ⑩ علمای شیعه علت اصلی منع نشر و گسترش احادیث را چه می‌دانند؟
- ⑪ آیا امیرالمؤمنین علیه السلام با رضایت با خلفاء بیعت کردند؟
- ⑫ امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام خروج از مسجد چه مشاهده کردند و چه فرمودند؟

خلیفه اول و دوم هنگامی که زمام خلافت را به دست گرفته و بر اریکه قدرت تکیه دادند، با شدت بیشتری از تدوین احادیث جلوگیری می کردند، حال آنکه می توانستند از قدرت خود استفاده کنند و با ایجاد یک محفل علمی متشکل از اندیشمندان آن زمان احادیث منقول از پیامبر ﷺ را مورد صرافی و نقادی قرار دهند و سره را از ناسره باز شناسند و در انتها احادیث نادرست را بسوزانند.

(صفحه ۱۳ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت: ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ شماره: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir